

تحلیل چرایی فواید و کارکردهای دین*

سید محمد مظفری**

چکیده

دین چه گرهی از گره‌های بشر را در گذشته و حال گشوده و می‌گشاید، چه فوایدی را برای بشر به ارمغان آورده است؟ فواید و کارآمدی دین بدیل ناپذیر است؟ اگر بدیل ناپذیر است سر آن چیست؟ افزون بر فیلسوفان و متکلمان مسلمان و غیرمسلمان، بسیاری از فیلسوفان دین، جامعه‌شناسان، روانشناسان اعم از مومن و غیر مومن برای دین فوایدی بر شمرده‌اند. که همه آن‌ها به دو دسته: رئالیست و پراگماتیست قابل تقسیم است. با این تفاوت که دسته نخست برای دین اصالت قائل‌اند و آن را هم حق و مطابق با واقع می‌دانند و هم دارای فواید، ولی از منظر مکتب پراگماتیسم، کشف واقعی بودن دین و گزاره‌های آن مورد نظر نیست، اما در این مکتب نیز کارکردهای مفید و بدیل ناپذیری برای دین حتی برای غیر معتقدان به دین بیان شده است. در این مقاله ضمن طبقه‌بندی مهم‌ترین فواید دین، چرایی و سربدیل ناپذیری فواید و کارکرد دین مورد واکاوی قرار گرفته است و باشیوه تحلیلی و تحقیق میان رشته‌ای و با استناد به مبنای امکان فقری و قاعده عقلی «فاقد شیء معطی شی نیست» و «هر امر عرضی باید منتهی به ذاتی شود» به این نتیجه رسیده است که بدیل ناپذیری خدمات دین به وجود حق تعالی که مبدا و منشاء دین و کمال مطلق و غنی بالذات است، منتهی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: بدیل ناپذیری دین، کارکرد دین، سربدیل ناپذیری دین، امکان فقری،

نیازهای انسان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان / dr.s.m.mozafari@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث اساسی در حوزه کلام جدید که مورد کاوش اندیشمندان حوزه کلام، فلسفه، فلسفه دین، روانشناسی دین و جامعه‌شناسی قرار گرفته است، توجه به فواید و کارکرد دین و نقش و تاثیر آن در روح و روان انسان‌ها است. بیشتر دانشمندان رشته‌های نامبرده به دلایل و علل مختلفی به نقش و تأثیر دین بر زندگی انسان در حوزه فردی، اجتماعی و روانکاوانه، چه به صورت ایجابی و یا سلبی پرداخته‌اند و کارکردهای مثبت دین را در ساحت‌های معرفت و دانایی، اجتماعی، مناسبات انسانی، روانشناسی و روانکاوانه تبیین و تشریح کرده‌اند.

از سوی دیگر، پس از فرا رسیدن دوره روشنگری ادعا می‌شد که دیگر عصر دین به پایان رسیده است، زیرا دین مربوط به دوران کودکی و ناپختگی بشر بوده است، ولی پس از سپری شدن مدتی از سلطه عقلانیت و کنار رفتن دین از عرصه حیات انسانی، مجدداً دین در حال برگشتن در متن زندگی انسان هاست. (پیترال برگر، ۱۳۸۰: ۳۳؛ موریس باربیه، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳)

برگشت مجدد دین، نشانه قوت دین و دلیل ضعف و ناتوانی عقلانیت مدرن است. این نکته نشان می‌دهد که عقلانیت مدرن و نتیجه به دست آمده از آن، به هیچ وجه نمی‌تواند بدیل دین قرار گیرد و هر آنچه را دین در اختیار بشر قرار داده، عقلانیت مدرن در اختیار آن قرار دهد و نیازهای اساسی و بنیادی انسان را در ساحت‌های متعدد فردی، اجتماعی و روانی مرتفع سازد. کنار گذاشتن دین و حیات منهای دین در دوره روشنگری در پاره‌ای از جوامع، این ادعا را باطل کرد که دین در جامعه مدرن کارایی ندارد و بسیاری از دین‌پژوهان از چنین ایده‌ای، دست کشیدند. (رک: آزون، پیترا، ۱۳۷۹: ۶۵؛ حقیقی شاهرخ، ۱۳۷۹: ۱۳)

۱. تبیین مسئله و ضرورت تحقیق

کارکرد دین به معنای نقش، تأثیر، فایده، خدمات و جایگاه دین در زندگی انسان، روشی است برای پاسخ به مسئله انتظار بشر از دین و گستره شریعت. بدیل‌ناپذیری دین در واقع به بدیل‌ناپذیری فواید و کارکرد دین بر می‌گردد، زیرا حیثیت و جهت بدیل‌ناپذیری دین در این مباحث، همان کارکرد و فواید دین است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که بحث درباره کارکرد دین با رویکرد کارکردگرایانه به دین تفاوت دارد، رویکرد کارکردگرایانه را در فلسفه دین، فیلسوفانی مانند ویتگنشتاین و امثال او مطرح کرده‌اند، که به غیر شناختاری بودن زبان دین گرایش داشتند.

پیش‌فرض روش کارکردگرایی این است که صدق به معنای مصلحت و منفعت‌گرایی است.

این پرسش که دین چه گرهی از گره‌های بشر را گشوده و می‌گشاید و چه فوایدی را برای بشر به ارمغان آورده است، مرتبط با نیاز و انتظار بشر از دین است و اینکه دین کدامیک از آن نیازها را رفع می‌کند که غیر از دین از رفع آن نیازها عاجز است؟ منظور از غیری که در چنین مباحثی، بدیل و رقیب دین قرار داده می‌شود، عقلانیت مدرن است که نتیجه آن در پیشرفت تکنولوژی، صنعت و هنر ظهور و بروز یافته است.

مراد از دین در چنین تحقیقاتی عموم ادیان است که حتی ادیان غیر توحیدی را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد، ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که هر اندازه که دینی از حقانیت بیشتر برخوردار باشد کارکردهای مثبت‌تری داشته و فاصله بیشتری با تأثیرات منفی دارد، در نتیجه می‌توان بهترین کارکرد را از بهترین و کامل‌ترین دین انتظار داشت. به ویژه دین اسلام که در ساحت‌های گسترده و متعددی فردی و اجتماعی فواید و کارکردهای خود را نشان می‌دهد.

ارائه تحقیقاتی که بتواند حقانیت دین و توانمندی آن را در رفع نیازهای بشر نشان دهد و خدمات و حسنات دین و بدیل‌ناپذیری آن را موجه و مدلل سازد، از دو جهت ضروری است؛ خداپاوری و تأثیر آن بر حیات بشری را رونق بخشیده و افراد و جوامع غیر متدین را به سمت دین سوق داده و آن‌ها را به پذیرش دین ترغیب می‌کند و بر طراوت ایمان متدینان و مؤمنان تأثیر گذاشته و باورهای دینی آنان را مستحکم و بارور می‌سازد و بر تأثیرات مثبت و عینی آن در زندگی خانوادگی و رفتارهای اجتماعی فزونی می‌بخشد.

تحقیق حاضر درصدد استیفای همه کارکردها و فواید دین نیست، بلکه ضمن طبقه‌بندی مهم‌ترین آن‌ها به بدیل‌ناپذیری و سرّ آن تمرکز می‌ورزد. بنابراین مسئله محوری در این تحقیق چرایی بدیل‌ناپذیری دین است و سرّ اینکه کارکردها و فواید دین هیچ رقیبی را بر نمی‌تابد، چیست؟

۱.۱. پیشینه مسئله

مسئله کارکرد و فواید دین از جمله مسائل محوری دین‌شناسی علمی است که توجه متکلمان سنتی، دین‌شناسان، روانشناسان، روان‌کاوان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان دین را به خود معطوف ساخته و تحقیقات گسترده و مفیدی در این زمینه صورت گرفته است.

فوائد دین را متکلمان اسلامی در متون کلام سنتی با عنوان آثار دین، آثار ایمان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی و حسن و فواید و ضرورت و لزوم بعثت پیامبران، مطرح نموده و مورد واکاوی قرار داده اند. (حلی، بی تا: ۳۵۰-۳۴۶، رازی، ۱۳۸۹: ۱۶۵ و ۱۶۶؛ ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۰؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۹، ۲۸۶ و ۲۹۰)

متکلمان مسلمان با تکیه بر اوصاف حکمت الهی و غایتمند بودن افعال حق تعالی و لطف الهی، این مسئله را تبیین و مدلل ساخته اند. بر پایه مبانی کلامی، انسان، افزون بر هدایت تکوینی از هدایت تشریحی نیز برخوردار است که از طریق فرستادن پیامبران بستر هدایت انسان فراهم آمده است. به این معنا که خداوند توسط پیامبران به انسان آموزه‌ها و تعالیمی را آموزش داده است که می‌تواند در پرتو آن و نیز به مقتضای لطف الهی به کمال و سعادت ابدی خود نایل آید.

اما در خلال دو قرن اخیر و رشد و بالندگی علوم انسانی، دانشمندان معاصر دین‌شناس، روان‌کاو، جامعه‌شناس و فیلسوفان دین، تحقیقات گسترده‌تر و ژرف‌تری در این مسئله انجام داده و کارکرد دین را از زوایای متعدد و با روش‌های مختلفی عقلی و تجربی، روانی مورد واکاوی قرار داده‌اند به گونه‌ای که تا کنون ده‌ها مقاله و کتاب در این مسئله به نشر رسیده است. (هیگ، ۱۳۸۱: ۸۷ و ۷۹؛ فروید، ۱۳۵۷: ۴۶۸؛ ینگر، ۱۳۷۶: ۱۱۴، ۱۵ و ۱۲۰؛ فروم: ۱۳۸۲: ۲۹؛ سروش، ۱۳۷۴: ۱۰ و ۹؛ همو، ۱۳۷۶: ۲۵۸؛ ملکیان، ۱۳۷۵: ۳۵ و ۳۴؛ جعفر سبحانی، ۱۳۷۸: ۷؛ پارسانیا و فاطمه کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۸-۱؛ قدران قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ عبدی و ساجدی، ۱۳۹۳: ۶۳؛ خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۳۰۴-۲۷۷)

این‌ها طیفی از تحقیقاتی هستند که در مورد اصل فواید دین و بدیل ناپذیری آن سامان یافته‌اند، اما در مورد چرایی و سرّ بدیل ناپذیری دین، نگارنده تنها به یک مقاله دست یافت که در بخشی از آن تا حدی به وجوه بدیل ناپذیری دین از دیدگاه مالیونفسکی و شهید مطهری پرداخته است. (عبدی و ساجدی، ۱۳۹۳)

۱.۱.۱. طبقه بندی پژوهش‌های انجام شده

پژوهش‌هایی که در زمینه کارکرد و فواید دین نگاشته شده از جهات مختلفی قابل تقسیم و طبقه‌بندی است. تحقیقاتی که تا کنون در این حوزه انجام گرفته‌اند به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تحقیقاتی که مبتنی بر حقایق و واقعیت دین است و برای دین منشأ و خاستگاه الهی قائل‌اند و از منظر معرفت‌شناختی با نگاه واقع‌گرایانه، و باور به خدا که امری

خارجی و واقعی است انجام شده‌اند. بیشتری پژوهش‌هایی که توسط متکلمان مسلمان به سامان رسیده از این دسته‌اند.

۲. تحقیقاتی که مبتنی بر حقانیت دین نیست و برای دین منشأ و خاستگاه الهی قائل نیستند. دین و کارکرد آن در این دسته از تحقیقات به عنوان یک پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی، مانند سایر پدیده‌های انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این دسته از تحقیقات مبتنی بر نگاه پراگماتیستی و غیرواقع‌گرایانه و با نگاهی طبیعت‌گرایانه نسبت به دین سامان یافته‌اند. تحقیقاتی که توسط محققان غیر متدین مانند فروید(فروید، ۱۳۵۷: ۴۶۸) و مانیوفسکی که با تحلیل پدیده مرگ کارکرد دین را نشان می‌دهد و ویلیام اسکیدمور و امثال او انجام شده است(اسکیدمور، ۱۳۹۲: ۱۴)، در این گروه قرار دارند.

تبیین کارکرد دین یا بر روش عقلی و قیاسی استوار است و کارکرد دین را با ادله عقلی تبیین و تحلیل می‌کند(که این روش بیشتر در نگاه سنتی رواج دارد و تحقیقات متکلمان پیشین مسلمان از این دسته‌اند؛ بیشتر دانشمندان مسلمان، به ویژه متکلمان سنتی، این مطالعات را با صبغه فلسفی و عقلی پیش می‌برند و به تحقیقات روانشناختی و جامعه‌شناختی دین کمتر توجه می‌کنند) یا بر روش تجربی که مربوط به دوران جدید است.

تحقیقاتی که از سوی جامعه‌شناسان، روانشناسان و روانکاوان سامان یافته از این دسته‌اند. در روش تجربی دو جریان کلی وجود دارد؛ یکی جریان مدرنیسم و دیگری جریان پست‌مدرنیسم. جریان مدرنیسم نیز یا بر رویکرد اثبات‌گرایانه مبتنی است یا دارای رویکردی تفسیری است. رویکرد تفسیری نیز به دو دستهٔ قصدگرا یا عین‌گرا و ذهن‌گرا و ضد قصدگرایی تقسیم می‌شود. اثبات‌گرایان بیشتر به افول دین قائل هستند. رویکرد تفسیرگرایی نیز به غایت‌گرایانه یا وظیفه‌گرایانه تقسیم می‌شود. رویکرد غایت‌گرایانه خود به دو قسم فایده‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه تقسیم می‌شود که غالباً برای دین کارکرد و فایده مثبتی بیان می‌شود. در رویکرد قصدگرایی برای تبیین کارکرد دین به اهداف دین توجه می‌شود از این‌رو با نگاه سنتی همسو می‌باشد.(اخوان نبوی، www.iict.cc.ir)

با توجه به آنچه بیان شد بنابر رویکرد سنتی که برای دین منشأ الهی قائل است و ریشه‌گرایی به دین را در نیازهای فطری و ذاتی انسان می‌داند علاوه بر اینکه بر حقانیت گزاره‌های دینی توجه می‌شود، به کارکرد و نقش دین در زندگی بشر نیز از جهت معرفتی و عملی توجه می‌شود، اما بنا بر رویکردهای جدید که مبتنی بر مبنای پوزیتیویستی می‌باشند، لازمه‌اش افول دین است، زیرا بر این اساس دین به تدریج جایگاه خود را در برابر رشد علم از دست می‌دهد، در رویکرد تفسیری نیز به حقانیت

گزاره‌های دینی توجه نشده و بحث درباره صدق و کذب این گزاره‌ها به تعلیق برده می‌شود و بیشتر به کارکرد دین در سبک زندگی انسان و بُعد اخلاقی دین توجه می‌شود و لازمه آن نسبت‌گرایی می‌باشد. (همان)

۲. مهم‌ترین فواید و خدمات دین

کارکردهای دین در ساحت‌های متعدد و به طور کلی در سه حوزه قابل بررسی است:

(أ) حوزه معرفت؛

(ب) حوزه روانشناسی؛

(ج) حوزه اجتماعی و مناسبات انسانی.

۲.۱. خدمات دین در حوزه معرفت

دین در ساحت معرفت و دانایی تلقی روشن و شفاف‌ی به انسان می‌بخشد که در پرتو آن پاسخ پرسش کلی مربوط به هستی و آغاز و فرجام هستی و حل مسئله شر و رستگاری انسان روشن می‌گردد. پرسش‌هایی که اگر آدمی پاسخ آن‌ها را نیابد موجب رنج و اضطراب او می‌شود. (ر.ک: سروش، ۱۳۸۰: ۲۳۱، ۲۳۸ و ۲۴۴) علم، فلسفه، هنر و توسعه تکنولوژی هیچ کدام نمی‌تواند از حل پرسش‌های کلی هستی برآید. دانشمندی مانند کلیفورتس کرس، پیتربرگیر و تامس لاکمن همگان متفق القول‌اند که بشر در جستجوی تبیین نظم جهان است. (میلتون ینگر، ۱۳۷۶: ۱۱۴، ۱۱۵ و ۱۲۰)

جان هیک در این مورد می‌گوید: «یکی از کارکردهای دین، این است که جایگاه انسان در جهان را تبیین می‌کند و او را به جایگاهی که شایسته رسیدن به آن است می‌رساند. (جان هیک، ۱۳۸۱: ۸۵)

حقیقت مرگ و رفع یا کاستن هراس آدمی از آن، کارکرد دیگری است که در ساحت جهان بینی دینی تبیین می‌شود. دین به دلیل تبیین حقیقت مرگ که تنها انتقال از یک نشئه وجود به نشئه دیگر است و نه پوچی و نیستی مطلق، وعده و تصویر جهان زیبا و جاودانه پس از مرگ و لذت بردن از لذات بهشتی هراس از مرگ را به کلی رفع می‌کند یا دست کم آن را کاهش می‌دهد.

فروکاستن رنج‌ها و ناملایمات و مصیبت‌های انسان در حیات دنیایی خود نوعاً با رنج‌ها و آلامی مواجه است که دین با ارایه تلقی روشن از عالم این نوع ناملایمات را برای انسان هموار می‌کند. (فروم، ۱۳۸۲: ۲۹)

فروید درباره دین‌گرایی و ترس از مرگ و نقش آن در تکامل انسان می‌گوید:

بنابراین مسئله هرگاه در این جهان، عدالت شایسته وجود نداشته باشد، بی‌تردید دستگاه دادگر در آن دنیا وجود خواهد داشت و پس از مرگ هر کس به سزای کارهای نیک و بد خود خواهد رسید. راستکاران و مؤمنان مورد شفقت قرار گرفته و از لذت و خوشی‌های سرمدی سیراب می‌گردند و بزهکاران در دوزخ آکنده از رنج‌ها و شکنجه‌ها مدام رنج خواهد کشید. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دین چه مایه‌ای زورمند و تسکین دهنده ارائه می‌دهد. و بدینسان دشواری‌ها، رنج‌ها و محرومیت‌ها و نا‌دادگری‌های این جهان پر آشوب را قابل تحمل می‌کند. (فروید، ۱۳۵۷: ۱۸۴)

۲. ۱. خدمات دین در حوزه روانشناسی

در میان دانش‌های جدید هیچ یک مانند روانشناسی، نقاب از رازهای شگفت دین و دین‌داری بر نکشیده و لزوم اجتناب‌ناپذیری آن را در همین زندگی دنیایی به طور ملموس روشن نساخته است. البته باید توجه داشت که اساساً روانشناسی در پی تعیین حق و باطل و به تعبیر دیگر «ارزش صدق» دین نیست، چرا که تحقیق چنین مسئله‌ای خارج از توان این دانش است. افزون بر آن روانشناسی در این باره نظر به دین خاصی ندارد و چه بسا در برخورد با پاره‌ای از ادیان کارکردهایی منفی نیز برای دین مطرح کند.

یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان نیاز به معناست. معنا بخشی به حیات امری است که تنها دین می‌تواند آن را برآورده کند و آدمی را از بی‌معنایی‌های رهایی بخشد، اما عوامل بی‌معنایی حیات چیست و دین چگونه می‌تواند آن را رفع کند؟

دو چیز سبب می‌شود که زندگی از نظر انسان بی‌معنا جلوه کند: الف) وجود رنج و نا‌ملایماتی که انسان در طول حیاتش با آنها مواجه می‌شود. پاره‌ای از این رنج‌ها با پیشرفت علم، صنعت و تکنولوژی قابل تغییر و امحا هستند. اما درد و رنج‌های دیگری نیز وجود دارند که همواره قرین انسان هستند، که پیشرفت علم و صنعت توان رفع آنها را ندارد. مانند تبعیض، بی‌عدالتی‌ها و شروری که در جهان وجود دارد و مرگ که دیر یا زود به سراغ هر انسانی خواهد رسید و تیز اینکه انسان در جهانی زندگی می‌کند که بر وفق رضای او نیست و در این عوالم گوناگون و پهناور، کوچکترین مهره‌ای در اختیار او قرار ندارد. در چنین وضعی هر انسانی از خود می‌پرسد که زندگی برای چیست؟ چرا انسان در چنین جهانی قرار دارد و چرا باید چنین رنج‌های را تحمل کند؟ درد و رنج و مرگ و میرها چه معنا دارد؟ و در مجموع آیا جهان ارزش زیستن را دارد یا نه؟ یافتن پاسخی صحیح و جامع در مواجهه با چنین پرسش‌های تنها از طریق دین میسر است. فیلسوفان اگزیستانسیالیسم در زمینه ترس، اضطراب و معناداری، بزرگ‌ترین

دغدغه را داشته‌اند و این مکتب فلسفی سرانجام به دو نحله الهی و الحادی ظهور یافت. تمام فیلسوفان الهی با اعتقاد به خداوند، عناصر معناداری و رفع اضطراب را برای خود موجه و مدلل ساختند، اما فیلسوفان الحادی مانند آلبر کامو از درمان این بحران‌ها اظهار عجز نمودند. طبیعی است که هیچ فیلسوف ماتریالیستی توان پاسخ چنین پرسش‌هایی را ندارد، اما مؤمنان دین را به عنوان عاملی برای معنادار کردن زندگی دانسته و به آن گرایش پیدا می‌کنند.

تأثیرات معنای دینی حیات بر روان و کنش فرد در خوش‌بینی، مطبوع‌سازی زندگی، امیدواری و مسئولیت‌پذیری تبلور می‌یابد. دین با تبیین جاودانگی، حکمت و هدفمندی هستی و جهت‌گیری رو به خیر و کمال و تعالی آن، در پرتو تدبیر خداوند حکیم، خردپذیرترین معنا از حیات انسان و جهان را به دست می‌دهد. از سوی دیگر رفتارها و مناسک و آداب دینی به عنوان عوامل معنابخش در زندگی آن‌ها نقش ایفا می‌کند. (قدران قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۳؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۴۸؛ سروش، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۰)

کارل یوستاویونگ در اهمیت این مسئله می‌نویسد:

در میان همه بیماری‌هایی که در نیمه دوم حیاتم با آن‌ها مواجه بوده‌ام، یکی هم نبوده که مشکلم در آخرین وهله، چیزی جز مشکل یافتن یک نگرش نسبت به حیات باشد. با اطمینان می‌توان گفت که همه آنان از آن رو احساس بیماری می‌کرده‌اند که چیزی را که ادیان زنده هر عصر، به پیروان خود، عرضه می‌دارند، از دست داده‌اند و هیچ یک از آنان قبل از یافتن بینش دینی خود، شفای واقعی نیافته است. (یونگ، ۱۳۷۰: ۳۷)

نشاط و حرکت آموزه‌های دینی نگرش فرد به نظام هستی و قوانین آن را خوش‌بینانه می‌سازد. فرد با ایمان در کشف هستی همچون شهروند کشوری است که قوانین و تشکیلات و نظامات آن را صحیح و عادلانه می‌داند و به حسن نیت کارگزاران آن ایمان دارد. لاجرم، زندگی برای او مطبوع و دلپذیر می‌شود، زمینه‌های ترقی و تعالی را برای خود و دیگران فراهم می‌بیند و روح «امیدواری» در او پدید می‌آید و اگر چیزی موجب عقب‌ماندگی او شود آن را جز از ناحیه کم‌کاری و بی‌تجربگی و مسئولیت‌گریزی خود و امثال خود نمی‌داند. او همچنین پاره‌ای از رنج‌ها و دشواری‌ها را زمینه ترقی و تکامل خود می‌داند. این اندیشه به طور طبیعی شخص را به غیرت می‌آورد و با «خوش‌بینی» و «امیدواری» به حرکت و جنبش در جهت اصلاح خود وامی‌دارد و از دشواری‌ها استقبال می‌کند. درمقابل، فرد بی‌ایمان مانند شهروندی است که قوانین، تشکیلات و کارگزاران کشورش را فاسد می‌داند و از قبول آن‌ها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی انباشته از عقده‌ها و کینه‌هاست. او هرگز به فکر اصلاح خود

نمی‌افتد، از جهان لذت نمی‌برد و هستی برای او زندانی هولناک است که یا باید از چنگ آن بگریزد و یا با رنج و سختی آن را تحمل کند. (پالس دانیل، ۱۳۸۲: ۳۴۴)

بهداشت، سلامت و آرامش روان یکی از نیازهای مهم دیگر انسان است که از طریق دین رفع می‌شود. در دنیای کنونی علیرغم پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی و تکنولوژیکی بشر روز به روز اضطراب، دلهره، افسردگی و ناآرامی بیش از پیش بر انسان چیره شده و حاجت به آرامش روحی و روانی بیشتر احساس می‌شود. نقش دین در سلامت و آرامش روان از جهات مختلفی حائز اهمیت است و در این باره تحقیقات قابل توجهی توسط روان‌شناسان انجام شده است.

فرد مذهبی از طریق اعتقادات دینی بر مشکلات چیره می‌شود و از طریق اعمال مذهبی و شرکت در مراسم دینی به شبکه وسیع حمایت‌های اجتماعی متصل می‌شود و وابستگی دینی چون بدیل دیگر متغیرهای مؤثر بر سلامت روان مانند وضعیت اقتصادی و حمایت اجتماعی عمل می‌کند و منجر به کاهش شیوع افسردگی می‌شود. ماکس وبر، تهدیدکننده‌های معنا در زندگی بشر را عواملی مانند رنج، شر و مرگ دانسته و معتقد است گزاره‌های دینی به‌گونه‌ای تنظیم یافته‌اند که پاسخ قانع‌کننده‌ای در برابر این تهدیدکننده‌ها ارائه می‌دهند. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند از نظر مؤمنان تمام اجزای عالم به هم مربوط است و بین آن‌ها نظم و ارتباط معناداری وجود دارد؛ در حقیقت «دین کوشش جسورانه‌ای است که سراسر گیتی را برای انسان معنادار می‌سازد» (Berger, ۱۹۷۳, p.۳۷)

به نظر برگر دین یک «سایبان نمادین»، «سایبان مقدس» -عنوان مهم‌ترین کتاب او در جامعه‌شناسی دین- است که بر سراسر شبکه نهادهای اجتماعی و معانی انسانی سایه می‌افکند و آن‌ها را ظهوری از ثبات و حقانیت قرار می‌دهد، تا آنجا که به نظر آن‌ها انسان «موجودی است که در شبکه‌های معنا -که خود آن را بافته- گرفتار آمده است» (Berger, ۱۹۶۷, p.۳۱۰)

انگاره‌های دینی نقش مؤثری در تسکین دردهای روحی، کاهش اضطراب و تحمل فشارهای روانی دارند و افراد مذهبی از ناراحتی روانی بسیار کمتری رنج می‌برند. بر اساس تحقیقات، بین دین و افسردگی، استرس و اضطراب نسبت معکوس وجود دارد. این مسئله در عصر حاضر مورد توجه بسیاری از روان‌شناسان و اندیشمندان است. دقت و توجه در نظریه‌هایی که دین‌شناسان در مورد کارکردهای دین ارائه داده‌اند، بیانگر آن است که دین از سه جهت برای انسان‌ها معنابخش است:

۱. بررسی کارکرد دین با توجه به نقش و تأثیرات آیین‌ها، مراسم و مناسک دینی در زندگی انسان‌ها، زیرا از نظر دین‌شناسان اجرای آیین‌ها و مراسم دینی در یک بافت مشترک معنایی با رفتار دیگران قرار دارد و از این جهت عواملی مؤثر در زندگی انسان-

ها به شمار می‌آیند که معنادهنده و جهت‌بخش هستند، چرا که نمادهای دینی هم ایده‌ای را حمل و به مردم منتقل می‌کنند (پالس دانیل، ۱۳۸۲: ۳۴۴) و هم موقعیت ما را در جهان بیان می‌کنند تا به شیوه خاصی عمل کنیم و مسیر کنشی خاصی را دنبال نماییم.

۲. بررسی کارکرد دین از لحاظ کوشش به منظور ارائه تصویری معنادار از جهان هستی و تلاش برای نظام‌مند و سامان‌مند نشان دادن همه عالم، به گونه‌ای که تمام امور و جریانات زندگی در کل کیهان به هم مربوط و از نظم معناداری برخوردار است.

۳. بررسی کارکردهای دین از این لحاظ که به عنوان سپری در برابر تهدیدکننده‌های معنا قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند اموری مانند رنج، سختی، بی‌عدالتی و ظلم را تبیین نموده و نشان دهد آن‌ها نیز از یک الگوی معنادار پیروی می‌کنند. (ر.ک: قربانعلی و مریم چنگی آشتیانی، ۱۳۹۴: ۲۷-۶)

فروید با اینکه خود به اصول و مذهب هیچ گونه پایبندی و ایمان ندارد، تربیت مذهبی را به عنوان مبنای نظم زندگی اجتماعی بشری روشی لازم می‌داند و با توجه و به مصالح و مقتضیات موجود، آن را معتبر دانسته و بدان عمل می‌کند. او با صراحت اعلام می‌دارد که مذهب عاملی بوده است که در ادوار و اعصار گذشته و تا اندازه به نسبت نفوذ گذشته‌اش در این زمان، مصدر خدماتی و کامیابی‌های برای اجتماع بوده است. در حقیقت مذهب نقش مهمی در سر کوبی و واپس زدن تمایلات غیراجتماعی و غرایض مخرب داشته که نمی‌توان از ارزش آن چشم پوشید. (فروید، ۱۳۵۷: ۴۶۸)

ویکتور امیل فرانکل روانپزشک و عصب‌شناس اتریشی در تاثیر نیایش و ایمان می‌گوید:

عمق و سرعتی که در زندان تجلی کرد، نشانه‌ای از حد اعلای صمیمیت ژرفا و نیروی این ایمان، همه تازه‌واردان را به شگفتی می‌انداخت، مؤثرترین این‌ها، دعا‌های از خود ساخته و مراسم دست و پا شکسته‌ای بود که در تاریک‌نای کلبه‌ها و در تنگنای ارابه‌هایی که گاه‌گاه ما را به کار می‌برد یا باز می‌گرداند برگزار می‌کردیم؛ خسته و گرسنه و رنج آلود با جامه ژولیده ولی غرق ایمان! (امیل فرانک، ۱۳۸۶: ۲۶)

۲.۲. خدمات دین در حوزه اجتماعی و مناسبات انسانی

۱. جمع میان حب ذات و روابط سالم اجتماعی وجود و بقای جامعه نیازمند ایثار و از خود گذشتگی است. اگر افرادی نباشد که خود را برای حفظ جامعه و مصالح آن فدا کند جامعه از بین خواهد رفت و این چیزی است

که با حب ذات منافات دارد. دین آمده است تا بین حب ذات و از خود گذشتگی افراد آشتی دهد. (کاپلستون: ۱۳۷۵: ۳۷۳ و ۳۷۴)

۲. رونق فعالیت های سیاسی، اقتصادی و هنری

ماکس وبر جامعه شناس معروف می گوید: دین بر عناصر دنیایی از جمله اقتصاد، سیاست، هنر و... تأثیر بسیار جدی می گذارد. (همان)

۳. حفاظت از خطرهای خارجی

چون دین از طریق طرد غرایض بر رعایت تقاضاها تأکید دارد و تکانه های خود خواهانه فرد را محدود می کند و امکان همبستگی فرد را با بنی نوع خود فراهم می آورد، به این ترتیب از احساس بیچارگی می کاهد. (شاله، ۱۳۴۱: ۱۲۴)

۳. سرّ بدیل نا پذیری دین

اما اینکه چرا و چگونه دین تلقی روشن و جامعی ارائه می کند و می تواند به حیات آدمی در این جهان معنا بخشد و رنجها و آلام او را تحمل پذیر کند، پرسش مهم و اساسی این جستار است که در آغاز به پاسخ پژوهش های دیگر محققان اشاره نموده و سپس پاسخ اصلی را ارائه می کنیم:

۳.۱. رویکرد رفع نیاز

این رویکرد از پاسخ هایی است که به صورت غیر مستقیم به این پرسش داده شده است و بر این باور است که از طریق طبقه بندی نیازهای انسان و رفع مهم ترین آنها توسط دین می توان به سرّ بدیل نا پذیری خدمات دین دست یافت.

شبکه نیازهای انسان متعدد و بسیار گسترده است و تقسیم بندی های مختلفی از آنها قابل تصور است، اما شاید جامع ترین تقسیمی که از مجموعه نیازهای آدمی بتوان ارائه داد این است که در آغاز نیازهای انسان را به نیازهای فردی و اجتماعی تقسیم کنیم، آن گاه به تحلیل عامل رفع هریک از آنها بپردازیم.

نیازهای فردی انسان بسیار گسترده است که نخست به نیازهای «مادی» و «معنوی» تقسیم می شود. نیازهای مادی، آن دسته از نیازهایی هستند که اگر برآورده نشود بدن انسان دستخوش نقصان، رنج و ضرر می شود، مانند خوراک پوشاک و...

نیاز معنوی نیازهایی هستند که اگر برآورده نشوند ذهن یا روان انسان دچار مشکل می شود. کمال جویی، کشف حقیقت و معناداشتن حیات و رهایی از احساس تنهایی، از این دسته اند. نیازهای مادی و معنوی خود به نیازهای کوتاه مدت و بلند مدت قابل تقسیم است. نیازهای کوتاه مدت نیازهایی هستند که در گذر زمان مرتفع می شوند، اما

نیازهای بلند مدت دیرپا و ماندگارند. پرسش‌های مربوط به آغاز و فرجام جهان و انسان از این دسته‌اند.

نیازهای اجتماعی انسان در بستر مناسبات او با دیگران به وجود می‌آیند که این دسته نیز به کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می‌شود. امنیت، نظم، استقرار عدالت و نهاد حکومت از این دسته‌اند؛ البته چنان که پیش‌تر اشاره شد شبکه نیازهای انسان بسیار پیچیده و متنوع است و نمی‌توان تحت این عناوین کلی آن‌ها را به طور قاطع از هم جدا ساخت. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۱۶)

نیازهای انسان به قدری متنوع و گسترده‌اند که فقط دین می‌تواند آن‌ها را مرتفع سازد و غیر از دین هر چه باشد از رفع آن‌ها عاجز است.

۳.۲. رویکرد معنا بخشی

بر این باور است که سرّ بدیل ناپذیری دین را باید در پاسخ دادن آن به پرسش‌های کلی و اساسی در باب جهان و انسان و معناداری حیات جست؛ البته این مورد نیز جزو نیازهای انسان و نیازهای معنوی است.

بر اساس این رویکرد، تفسیر صحیح و قابل قبول از جهان و انسان و حقیقت مرگ و برنامه‌ریزی جامع برای خواسته‌های نامتناهی انسان اموری نیستند که غیر از دین بتواند از عهده پاسخ آن‌ها برآید. انسان منهای دین و به صرف تکیه بر جهان‌بینی علمی، به این دلیل که فاقد احاطه علمی می‌باشد، از برنامه‌ریزی جامع خواسته‌های نامتناهی انسان، عاجز است. «از نظر علم، جهان کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده است... جهان‌بینی علمی جزءشناسی است نه کل‌شناسی» (مطهری ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۸) به همین دلیل پاسخ پرسش‌های کلی در باب آغاز و فرجام جهان و انسان و بسیاری از پاسخ پرسش‌های دیگر به کلی از محدوده و گستره علم خارج است.

بیشتر محققان بر این امر متفق‌اند که دین با تلقی جامع و سطح و ساحتی که از جهان ارائه می‌دهد، عالم را چنان تصویر می‌کند که بسیار فراتر و ژرف‌تر از فهم عقل و علم است، تلقی و جهان‌بینی که پرسش‌های کلی و اساسی را در باب جهان و انسان پاسخ می‌دهد و آغاز و فرجام جهان و انسان، حیات، مرگ، رنج‌ها و فراز و فرود حیات او را با همه لایه‌های پیدا و پنهانش مکشوف می‌سازد و حساب و کتاب و ویژه‌ای همه آن‌ها را مشخص می‌کند و امور ناخوشایندی که در ظاهر بلا و مصیبت دیده می‌شود، در ساحت‌های ژرف‌تری جز خیر و صلاح نیستند. بنابراین رفع نیازهای گسترده معنوی و روانی انسان تنها از طریق دین امکان‌پذیر است و هیچ چیزی غیر از دین در این امور مهم بدیل دین نیست و نمی‌تواند باشد. (ر.ک: ینگر، ۱۳۷۶: ۲۷۵؛ ملکیان، ۱۳۷۵:

برخی از محققان بر این باورند که شهید مطهری عدم احاطه علمی انسان برای برنامه‌ریزی جامع خواسته‌های نامتناهی انسان را سرّ بدیل ناپذیری دین می‌داند و در مورد رویکرد مالیونوفسکی نیز اظهار داشته‌اند که او از طریق تحلیل پدیده مرگ، بدیل ناپذیری دین را به اثبات رسانده است. مالیونوفسکی ریشه تحلیل‌های دین را به بحران‌های زندگی بر می‌گرداند. او می‌گوید: بحران فوق‌العاده زندگی مرگ است که از بالاترین اهمیت برخوردار می‌باشد. (عبدی و ساجدی ۱۳۹۳: ۶۸)

نویسنده در تبیین و تحلیل رویکرد مالیونوفسکی چهار وجه را برای جانشین ناپذیری دین بیان کرده است. اگرچه که این وجوه بی‌ارتباط با همدیگر نبوده و با اغماض می‌توان برخی از آن‌ها را به دیگری برگرداند.

۱. بقای ثبات اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی نظام اجتماعی؛

۲. خصلت تخلیه‌کنندگی؛

۳. بالابردن ظرفیت واقعی انسان‌ها در برابر مشکلات؛

۴. حوزه اختصاصی دین.

پژوهنده در ادامه تحلیلش رویکرد شهید مطهری در مسئله بدیل ناپذیری دین را به فطری بودن دین و ایفای نقش بی بدیل آن باز می‌گرداند، سپس وجوه بی بدیل بودن دین را سه چیز می‌داند:

۱. پشتیبانی دین از اخلاق و قانون؛

۲. عدم احاطه علمی انسان و توانایی برای برنامه‌ریزی جامع.

۳. خواسته‌ها و آرزوهای نامتناهی انسان. (همان)

بررسی و نقد

اگرچه محور تحلیل و ظاهر مطالب مقاله درصدد وجوه بدیل ناپذیری دین است، اما وجه و حیثیت بدیل ناپذیری دین چیست؟ دین چرا بدیل ناپذیر است و چه خصلت و ویژگی‌های دارد که آن را بدیل ناپذیر می‌کند؟ لاجرم جهت و حیثیت بدیل ناپذیری دین کار کرد و فواید دین است. ادعا این است که دین خدمات و حسناتی دارد که جز دین از هیچ چیزی دیگر بر نمی‌آید و همین فواید و خدمات است که دین را بدیل ناپذیر می‌کند. اینجاست که دوباره با آن پرسش اصلی مواجه می‌شویم که دین چه ویژگی دارد که نیازهای بی‌شمار انسان را رفع می‌کند و به حیات آدمی معنا می‌بخشد؟ مرگ را برای انسان قابل تحمل و هراس از آن را می‌زداید؟ و این همه خدمات و حسنات را رایگان در اختیار بشر می‌نهد؟ و چرا جز دین هیچ چیزی دیگری از چنین کارآمدهای عاجز است؟

به نظر می‌رسد در تحقیق فوق این پرسش‌ها پاسخش را نگرفته و در واقع وجوه بدیل ناپذیری دین از حیث کارآمدی‌ها و فواید آن تبیین نشده است. اگر تحلیل شهید مطهری از بدیل ناپذیری دین منحصر در بیان بالا باشد، گمان می‌رود، این ایراد بر تحلیل ایشان و مایینوفسکی نیز تسری می‌کند که چرا دین به خواسته‌های فطری و نامتناهی انسان پاسخ می‌دهد و انسان در پناه دین توان برنامه‌ریزی جامع حیات خویش را می‌یابد؟ و چرا دین پدیده مرگ را تبیین و ترس را از آن می‌زداید؟ در تحلیل ارائه شده، هنوز هم جای این چراها باقی است و این مابالذات منتهی نشده است.

۳.۳. رویکرد مختار

سرّ مطلب را باید در این نکته جست که دین رافع این فقر و عین‌الحیات و آب زندگانی است. همه داده‌های آن و همه هستی به خداوند عالم قادر خیرخواه و عاشق که از نهان و ژرفای وجود و روان ناخودآگاه و به همه نیازهای او آگاهی مطلق دارد، منتهی می‌شود و از او سرچشمه می‌گیرد.

سلسله کمالات و معنویات اوست و تنها چنین وجودی می‌تواند به حیات انسان معنا ببخشد و برای خواسته‌های نامتناهی آدمی برنامه جامعی سامان‌دهی کند.

خداشناسی، سنگ اول آدمیت است، انسانیت و آدمیت و اخلاق بدون شناختن خداوند معنا ندارد، یعنی هیچ امر معنوی بدون اینکه سرسلسله معنویات پایش به میان آید معنا ندارد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳: ۴۰۰؛ همان، ج ۲: ۲۷۹، ۲۸۶ و ۲۹۰)

این مسئله را می‌توان به شیوه عقلی ذیل تبیین کرد:

اساس و مبدأ عالم و در رأس هرم هستی، واجب‌الوجود قرار دارد که کمال مطلق و به تعبیر فلسفی تمام، بلکه فوق‌التمام است. همان گونه که وجود و هستی بدون وجوب وجود، قابل تبیین و تفسیر معقول نیست و موجود ممکن هرگز نمی‌تواند خود یا ممکن دیگر را که ذاتش عین تعلق و وابستگی است، وابستگی و تعلق آن را برطرف نموده و آن را به وجود آورد، نیازها و خواسته‌های نامتناهی انسان را نیز هیچ موجود متناهی و ممکنی دیگر نمی‌تواند مرتفع سازد. معنا بخشیدن به حیات آدمی جز از طریق کسی که سرچشمه معناست، ممکن نیست. سامان‌بخشی و ارائه برنامه جامع برای رفع نیازهای متعدد و متنوع آدمی نیز جز از طریق کسی که غنی و عالم علی‌الاطلاق است هرگز میسر نخواهد شد.

در انسان افزون بر فقر وجودی که آدمی با همه ممکنات دیگر در این فقر مشترک است فقر دیگری نیز مشاهده می‌شود و آن فقر روانی است. موجود ممکن، همان گونه که فقر وجودی ممکن دیگری را نمی‌تواند مرتفع سازد، از رفع نیازهای روانی آن نیز ناتوان است. چیزی که عین فقر و تعلق است و از خود هیچ ندارد، چگونه می‌تواند فقر وجودی و روانی ممکنی دیگر را برطرف سازد؟
این مطلب را می‌توان از طریق قواعد فلسفی مدلل کرد:

۱. با توجه به قاعده «فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد» و قاعده «کلما بالعرض لابد ان ينتهي الی ما بالذات» هر موجود بالعرض ضرورتاً به یک موجود بالذات منتهی می‌گردد. حکمای اسلامی طبق این قاعده، هر موجود ممکن را منتهی به موجود بالذات می‌دانند و بدون منتهی شدن موجودات ممکن به وجود بالذات تفسیر معقولی برای هستی ممکن میسر نیست.

بر اساس این دو قاعده، هرچه غیر از ذات حق تعالی در عالم هستی وجود دارد خواه مجرد باشد یا مادی، ذات باشد یا صفات و فعل، جوهر باشد یا عرض، همه این‌ها همان گونه که در اصل هستی خود نیازمند به واجب بالذات هستند در افعال و آثار خود نیز نیازمند به حق تعالی هستند. آیات قرآن کریم این امر را تأکید می‌کند:

- ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾؛ آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست. (اعراف: ۵۴)

- ﴿وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾؛ و اینکه همه چیز فقط به پروردگارت منتهی می‌شود. (نجم: ۴۲)

همه امور، علم و حکمت و رحمت و دیگر کمالات به پروردگار منتهی می‌شود.
۲. سلسله علت‌ها با استعانت از امکان ماهوی یا امکان فقری یا با کمک استحاله تسلسل در علل، به عله العلل ختم می‌شود و عله العلل که همان علت حقیقی و بالذات است به عنوان موجودی که ضرورت ازلی دارد و غنا و بی‌نیازی عین ذات اوست، ذات واجب تعالی است. ماسوی‌الله همچنان که هستی‌شان باید منتهی به وجوب بالذات گردد و همه علل منتهی به علتی شود که برای او علتی نباشد و همه غایات منتهی به غایت بالذات گردد، رفع همه نیازها نیز لزوماً به حق تعالی منتهی می‌گردد و همان گونه که وجود آن‌ها بدون استناد به حق تعالی امکان تفسیر عقلانی و موجه شدن و مدلل شدن را ندارد، رفع نیازهای آن‌ها نیز بدون منتهی شدن به باری تعالی ممکن نیست، چون تنها خداوند متعال است که موجود بالذات، مفیض بالذات و غنی بالذات و علی الاطلاق است. در مورد انسان این نیازها شدیدتر و گسترده‌تر است. به همین دلیل انسان جز رسیدن به جوار قرب حق تعالی به هیچ چیزی دیگر قانع نمی‌شود و هیچ چیز دیگری او را آرام و آرام و اضطراب‌های وی را برطرف نخواهد کرد.

پیشرفت تکنولوژی و صنعت اگرچه می‌تواند برخی از نیازهای مادی و کوتاه‌مدت انسان را مرتفع سازد و رفاه و راحتی زندگی مادی را برای انسان به ارمغان آورد، اما نیازهای انسان، منحصر در نیازهای مادی و کوتاه مدت نیست و بسیار فراتر از آن نیازهاست. لذت‌های حسی، رفاه و راحتی در حیات دنیوی اگرچه امر مطلوب و خوشایند است، لیکن این‌ها اموری نیستند که بتوانند آرامش و اطمینانی ابدی را برای انسان به ارمغان آورند.

۳. بر اساس مبنای حکمت متعالیه، امکان فقری به معنای فقر وجودی سرتاسر عالم هستی به جز ذات واجب را فراگرفته است و کل ماسوای حق، نسبت به آن ذات، ربط محض و فقر صرف هستند و شأنی از شئون و جلوه‌ای از جلوات و مظهری از مظاهر آن جلیّ بالذات و ظاهر مطلق شمرده می‌شوند. فقر و احتیاج در ممکن عین ذات وجودی اوست، بدین معنا که وجود ممکن وجود تعلق و وابسته است، وابستگی و تعلق عین ذات ممکن است، نه آنکه موجود ممکن چیزی و تعلق و وابستگی هم صفت او بوده باشد، لذا این نحو از وجود، شأنی جز فقر و ناداری و وابستگی ندارد و این نحو از وجود، لاجرم به وجودی مستقل متقوم است که ذات او از همه ماسوای خود بی‌نیاز است و بی‌نیازی مانند سایر صفاتش عین ذات اوست.

آیات قرآن کریم نیز بر این مسئله تأکید می‌نهد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)

ای مردم! این شماست که به خداوند نیاز دارید؛ فقر و حاجت بشر به پروردگار از نظر آن است که بشر مخلوق و آفریده و زمام تدبیر او در حیطة قدرت آفریدگار است و بشر عین ربط و محض حاجت و قائم به کبریایی اوست، چنانچه اراده او تعلق بیابد، بشر را نابود می‌نماید. قوام بشر هر لحظه به فیض و گسترش وجود به طور تجدد به اوست و لحظه‌ای دریغ فرماید، محو و نابود خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۲ و ۳۳)

از این آیه استفاده می‌شود که انسان ذاتاً فقیر است و این نیاز، حدوداً و بقائاً همه شئون او را فرا گرفته است. دین خدا رافع این فقر و به عنوان عین‌الحیات و آب زندگانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۴۶)

«اللَّهُ الصَّمَدُ»، واژه «صمد» به این مطلب اشاره دارد که خدای متعال به احدیت ذات و بازگشت ما سوی الله در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به اینکه احدی، نه در ذات و نه در صفات و افعال شریک او نیست. حق تعالی صمد است و هر محتاجی در تمام نیازهایش به او منتهی می‌گردد. «صمد» به معنای متعدی تفسیر شده که همه آن‌ها به این معنا برگشت می‌کند: سید و بزرگی که از هر سو به سمتش قصد می‌کنند تا نیازهایشان را از او بر آورده کنند و چون در آیه مطلق

آمده، همین معنا را می دهد. پس حق تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوایج خود قصد او می کنند. چون خداوند متعال پدید آورنده همه عالم است و هستی هر موجود دیگری را خدا به او داده است، پس هر چیزی که حظ و بهره ای از هستی و شیئیت دارد در ذات و صفات و آثارش محتاج به خدا است و در رفع نیازهایش قصد او می کند؛ ﴿الاله الخلق و الامر﴾. (اعراف: ۵۴) (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۵۴۴)

- ﴿ان الله يحول بين المرء وقلبه﴾. (انفال: ۲۴)

- ﴿نحن اقرب اليكم من حبل الوريد﴾. (ق: ۱۶)

خدایی که از خود آدمی به او نزدیک تر است و قادر مطلق، برآورنده نیازها و محبوب مطلق و بی قید و شرط و ناظر و عالم بر نیازها و دعاها و راز و نیازهای اوست، می تواند به خواسته های نامتناهی او پاسخ دهد و به حیات او معنا دهد، دردها و رنج های او را التیام بخشد و احساس تنهایی و اضطراب و دلهره های روانی او را مرتفع سازد.

هر کسی و هر چیزی جز خدا از گشودن احساس تنهایی که یکی از عوامل پیدایش افسردگی است و به گونه های مختلفی ظهور می کند، ناتوان است. اعتقاد به خدای همه دان و همه توان است که آدمی را از گرداب تنهایی می رهاند. امام بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این گونه به تصویر کشیده است:

خدایا تو به دوستان از همه انس گیرنده تری و برای آنان که به تو توکل کنند، از هر کس داناتر... اگر تنهایی و غربتشان به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام می سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷)

نتیجه گیری

گروهی از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان و حتا برخی از دانشمندان و روانکاوان غیر متدین بر بدیل ناپذیری خدمات دین تصریح نموده و اذعان کرده اند که رفع نیازهای عمده انسان فقط از طریق دین امکان پذیر است و خدماتی که دین برای انسان به ارمغان آورده است هیچ امر دیگری جز دین نمی تواند چنین خدماتی را به بشر ببخشد.

در جستار حاضر تبیین شد که سرّ بدیل ناپذیری خدمات دین و رفع فقر روانی انسان که شامل طیف گسترده ای از نیازهای مادی و معنوی آدمی می شود، منتهی شدن همه موجودات و کمالات آن ها به وجود واجب بالذات است. همان گونه که فقر وجودی همه موجودات ممکن به استناد امکان فقری و قاعده «کل ما بالعرض لابد ان

بنتهی الی ما بالذات» و تأیید آیات قرآن کریم به وجود مستقل و مطلق منتهی شود، رفع نیازهای همه آن‌ها نیز به غنی‌علی‌الاطلاق است. در واقع، هستی همه ماسوی الله و کمالات و آثار آن‌ها و رفع همه نیازها جز به موجود ازلی و غنی‌علی‌الاطلاق، ممکن و معقول نیست. بدینسان رفع همه نیازهای انسان خواه مادی یا معنوی کوتاه مدت و زودگذر یا بلند مدت و پایدار اگرچه در ظاهر به چیزی دیگری منتسب باشد، ولی در واقع و نفس‌الامر و اولاً و بالذات، همه به خداوند متعال منتهی می‌گردد و موجودی فراسوی ذات باری‌تعالی که ذاتش فاقد هستی مستقل و کمالات آن است هیچ نیازی را نمی‌تواند از غیرش رفع کند و از پس پاسخ خواسته‌های بی‌شمار و کشش‌های متعدد انسان برآید.

منابع و مأخذ:

- احمدی، محمد امین (۱۳۸۶)، *انتظار بشر از دین*، ج ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اخوان نبوی، قاسم، *دین‌شناسی علمی و کارکرد دین*، منتشر شده در: www.iict.cc.ir
- فروم، اریک (۱۳۸۲)، *روانکاوی دین*، ترجمه آرسن نظریان، تهران: انتشارات مروارید.
- آزیون، پیتر (۱۳۷۹)، *مدرنیته؛ گذار از گذشته به حال*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان.
- پالس، دانیل (۱۳۸۲)، *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه عزیزالله بختیاری، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
- آلتون، پیتر و همکاران (۱۳۷۶)، *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم: بوستان کتاب.
- برگر، پیترا (۱۳۸۰)، «*صوح تازه سکولارزدایی از جهان؛ دورنمایی جهانی*»، در افول سکولاریسم، تهران: نشر بنگاه.

- رازی، فخر الدین (۱۳۸۹)، *محصل افکار المتقدمین و المتأخرین*، ج ۱، [بی جا]: دار الرازی.
- هیک، جان (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، ج ۳، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۸)، «ارتباط دین و اخلاق»، *مجله کلام اسلامی*، ش ۲۹، ۳۰ و ۳۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *توحید در قرآن*، ج ۴، قم: نشر اسرا.
- حلّی، حسن بن یوسف (بی تا)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن زاده آملی، قم: نشر اسلامی.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، تهران: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.
- فروید، زیگموند (۱۳۵۷)، *آینده یک پندار*، ترجمه هاشم رضی، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات آسیا.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴)، «خدمات و حسنات دین»، *مجله کیان*، س ۵، ش ۲۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *حکمت و معیشت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، *مدارا و مدیریت*، تهران: انتشارات صراط.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۶)، *ابوریحان، فارابی و هایدگر*، ترجمه آرامش دوستدار، تهران: نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۹)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- علمی، قربان و مریم چنگی آشتیانی (۱۳۹۴)، «بررسی کارکرد معنا بخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۳۰.
- شاله، فیلیسین (۱۳۴۱)، *فروید و فرویدیسم*، ترجمه اسحاق وکیلی، تهران: دانشگاه تهران.

- قدران قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۲)، «کارکرد دین در انسان و جامعه» مجله قیسات، س ۸، ش ۲۸.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر برزگر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باریبه، موریس (۱۳۸۴)، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران: نشر قصیده سرا.
- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات تبیان.
- مطهری مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۵)، «اقتراح»، نقد و نظر، س ۲، ش ۶.
- ویل دورانت (۱۳۹۲)، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، ج ۱۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وبر، ماکس (۱۳۹۶)، *رساله جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- وبر، ماکس (۱۳۹۶)، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، [بی‌جا]: جامی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۱)، *فقط خدا می‌تواند ما را نجات بدهد*، ترجمه آرامش دوستدار، تهران: سازمان چاپ و انتشار.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۹۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد رجب‌زاده و همکاران، ج ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میلتون، ینگر (۱۳۷۶)، *دین و چشم اندازه‌های نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، ج ۱، قم: بوستان کتاب.